



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب -  
آیه نبأ - بررسی استدلال به مفهوم وصف - اشکال سوم و چهارم و بررسی آنها  
سال شانزدهم  
تاریخ: ۲۰ آبان ۱۴۰۳  
مصادف با: ۸ جمادی الاولی ۱۴۴۶  
جلسه: ۳۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به آیه نبأ استدلال شده برای حجیت خبر واحد. منتهی طرق استدلال متفاوت است. طریق اول برای استدلال مفهوم وصف است. تقریب استدلال برای مفهوم به وصف این آیه را بیان کردیم و گفتیم مبتلا به اشکالاتی است. دو اشکال بیان شد: اشکال اول یک اشکال کبروی بود به این معنا که اساساً وصف مفهوم ندارد، لذا «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» دلالت نمی کند بر اینکه اگر عادل خبری را برای شما آورد تبیین واجب نیست و خبر عادل حجت است.

اشکال دوم این بود که سلمنا وصف مفهوم داشته باشد، اما به خصوص این آیه دلالت بر مفهوم ندارد. زیرا تنها در صورتی می توانیم بگوییم این آیه دلالت می کند بر عدم وجوب تبیین نسبت به خبر عادل که ما علت منحصره تبیین را فسق بدانیم، یعنی وصف فاسق علت منحصره تبیین باشد، در حالی که از این آیه انحصار فهمیده نمی شود، پس دلالت بر عدم وجوب تبیین، نسبت به خبر عادل ندارد. این دو اشکالی بود که نسبت به آیه نبأ و مفهوم وصف آن بیان شد.

#### اشکال سوم

آیه دلالت بر مفهوم ندارد و نمی تواند اثبات کند حجیت خبر را برای مخبر عادل؟ زیرا ذکر قید فاسق در آیه به معنای نفی اطلاق نیست، اینکه قید فاسق در این آیه آمده است معنایش این نیست که آن قید اطلاق را نفی کند، چون خداوند تبارک و تعالی یا منظورش خصوص فاسق است یا اعم از فاسق و عادل. از آوردن قید فاسق استفاده نمی شود که دارد احتراز می کند از قید اطلاق. بیان ذلک:

اهمال در مقام ثبوت محال است، اما در مقام اثبات مشکلی ندارد. مقام ثبوت یعنی مقام واقعیت و نفس الامر، نزد خود خداوند تبارک و تعالی، صرف نظر از بیان و دلیل معقول نیست مهمل باشد، بالاخره یا آنچه که در ذهن شارع است وجود قید فاسق است یا قید اطلاق؛ مثلاً برای کفار یا به حسب واقع عتق رقبه مؤمنه منظور است یا اعم از مؤمنه و کافر، لذا به حسب مقام ثبوت معقول نیست این جهت مهمل باشد، یعنی برای خودش هم معلوم نباشد. اهمال در مقام ثبوت یعنی معلوم نبودن به حسب واقع، این محال است، بالاخره نزد خداوند تبارک و تعالی معلوم است، اما در مقام اثبات می تواند مهمل بگذارد چنانچه می تواند مجمل بگذارد، فرق اجمال و اهمال در این است که در اهمال اساساً گوینده حواسش نبوده و چیزی را نگفته و غفلت داشته و یادش رفته بگوید، بود و نبود یک قید را مهمل گذاشته است. ولی اجمال این است که با قصد و توجه اشاره نکرده است، تعمدی داشته بر نگفتن، مجمل بیان

کرده است، اصلاً قصدش این بوده که مخاطب این را نداند تا بعد تفصیلش را بیان کند. پس در مقام ثبوت اهمال ممکن نیست، اما در مقام اثبات اهمال ممکن است. اجمال و تفصیل نیز به مقام اثبات مربوط می‌شود، یک وقت می‌خواهد یک مطلبی را با تمام جزئیاتش بیان کند و یک وقت در مقام بیان تمام جزئیات نیست، می‌خواهد یک کلیتی از این مطلب و مسئله را بیان کند. با توجه به این نکته می‌آییم سراغ این آیه خداوند تبارک و تعالی فرموده «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» این کلام مربوط به مقام اثبات است.

به حسب مقام ثبوت نزد خداوند تبارک و تعالی مطلب کاملاً معلوم است که کدام قید در وجوب تبیین دخالت دارد، آیا قید فسق مدخلیت دارد در وجوب تبیین؟ یعنی تمام العله برای وجوب تبیین فسق است یا نه؟ نزد خداوند فسق و عدل هر دو در وجوب تبیین دخالت دارد؟ بحث در این است که آیا خصوص این قید مدخلیت دارد، (قید فسق) یا قید اطلاق؟ بالاخره پیش خدا معلوم است. اما در مقام اثبات خداوند به حسب ظاهر وجوب تبیین را به عنوان شرط برای اخذ به خبر فاسق قرار داده است. ولی ما الان نمی‌دانیم آیا علاوه بر این چیز دیگری هم دخیل است یا خیر؟ ما احتمال می‌دهیم فقط قید فاسق علت وجوب تبیین باشد چنانچه احتمال می‌دهیم قید اطلاق اعم از اینکه خبر عادل باشد یا فاسق، ملاک وجوب تبیین است. ما در این جهت تردید داریم. خداوند فرموده اگر فاسق خبر آورد تبیین کنید ولی منظورش این نیست که این تبیین فقط برای فاسق است، چه بسا اگر عادل به تنهایی خبر بیاورد باید تبیین شود، حالا اینجا با توجه به شأن نزول خواسته به فسق مخبر اشاره کند اما این معنایش این نیست که به حسب واقع نیز اینچنین باشد.

پس محصل اشکال سوم این شد که چون اهمال در مقام ثبوت محال است و در مقام اثبات مشکلی ندارد یا باید قید فسق منظور باشد یا قید اطلاق، تقید به فسق یا تقید به اطلاق ضرورت دارد. یعنی یا فسق دخالت دارد یا نه، فسق دخالتی ندارد، چه مخبر عادل باشد و چه فاسق باشد باید تبیین شود. لذا آیه مفهوم ندارد چون ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو مراد است.

### بررسی اشکال سوم

ما با اصل مدعا موافقیم ولی این اشکال مخدوش است. زیرا نزد مستشکل اطلاق نیز یک نوع تقید است، چون می‌گوید یا باید متکلم قید فسق را اراده کرده باشد یا قید اطلاق را، یعنی اطلاق را به عنوان یک قید دانسته است. به عبارت دیگر اطلاق را به معنای جمع القیود گرفته، در حالیکه اطلاق معنایش این نیست بلکه به معنای رفض القیود است، اطلاق یعنی عدم القیود فی ما من شأنه ان یکون مقیداً، رابطه اطلاق و تقیید رابطه عدم و ملکه است. اطلاق یعنی رفض القیود نه جمع القیود این در واقع بر می‌گردد به اختلاف اساسی بین متقدمین و متأخرین در امر اطلاق و تقیید.

متقدمین بیشتر نظرشان بر این بود که در اطلاق متکلم همه قیود را در نظر می‌گیرد و این حکم را انشاء می‌کند و این عام یا مطلق را بیان می‌کند اما هیچ کدام از اینها را دخالت نمی‌دهد، جمع القیود، یعنی کأنه متکلم سخنش را مقید به قید اطلاق کرده است. اما طبق نظر متأخرین همین که این قیود رها شوند و ذکر نشوند کافی است برای اینکه بگوییم این قیود دخالتی ندارند. لذا تقید به اطلاق دیگر معنا ندارد.

بر این اساس خداوند متعال که فرموده «إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» اینجا وصف فسق را بیان کرده است، تقید نسبت به این وصف کاملاً واضح است و معنا دارد، ولی اگر مثلاً متکلم یک معنای عامی را اراده کرده بود، یعنی اعم از فاسق و عادل، آیا باید همه این قیود در نظر گرفته شود؟ آیا لازم بود قیود جمع شود یا همین که قیود رها شد کفایت می کند؟ بنابراین چون تقید به اطلاق ضرورت ندارد و اگر مراد متکلم مطلق هم بود لازم نبود که تقید به اطلاق پیدا کند، اشکال سوم وارد نیست.

### اشکال چهارم

اگر «ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا» مفهوم داشته باشد معنایش این است که غیر فاسق خبرش تبیین لازم ندارد، ولی غیر فاسق اعم از عادل است ما برخی از اصناف و اشخاص داریم که نه عادل هستند و نه فاسق و اگر ما قائل به مفهوم شویم باید بگوییم خبر آنها نیز تبیین لازم ندارد، اینها سه صنف را بیان می کنند، صبی، بچه ای که بالغ نشده، نه می توانیم بگوییم عادل است و نه فاسق، اگر بچه خبر آورد چه، اگر مجنون خبر آورد چه این خبرش قبول می شود یا خیر؟ اگر یک کسی که تازه به بلوغ رسیده خبری آورد باید قبول شود؟ این سه صنف از مردمان بالاخره خبرشان لزوم جستجو و فحص دارد یا ندارد؟ آیا هیچ اثری بر خبر ایشان مترتب نیست؟

پس اشکال چهارم این است که لازمه قول به مفهوم وصف در این آیه آن است که خبر سه گروه حجت باشند در حالیکه هیچ کس قائل به حجیت خبر این سه دسته نیست، یکی صبی، دوم مجنون و سوم کسی که تازه به بلوغ رسیده. این نشان می دهد که این آیه مفهوم وصف ندارد.

سوال:

استاد: نه آن به حسب واقع معلوم است ولی ما نمی دانیم، ولی اینها اصلاً امکان اتصافشان به فسق و عدل نیست.

### بررسی اشکال چهارم

این اشکال هم وارد نیست؛ زیرا لقائل آن یقول ما انسان ها را به دو دسته فاسق و عادل تقسیم می کنیم و شق ثالثی وجود ندارد. چه بسا بسیاری هم عقیده شان هم همین است. لذا اینها را باید ملحق کنیم به عادل؛ البته این مشکل است. اگر ما این سه گروه را ملحق به عادل بدانیم یعنی باید به خبر آنها ترتیب اثر بدهیم و این قابل قبول نیست، آیا اگر مجنون خبری را آورده، ما ترتیب اثر بدهیم؟ پس از آنجا که باید ملتزم به واسطه بین عادل و فاسق شویم و کسی چنین چیزی را قبول ندارد، این اشکال مردود است و قابل قبول نیست و این آیه دلالت بر حجیت خبر عادل نمی کند.

عده ای نیز گفتند که چه اشکالی دارد ما ملتزم شویم که خبر این سه دسته یعنی صبیان، مجانین و تازه بالغان، تبیین لازم ندارد. لکن ادله خاصه، کسی را معین کرده که خبرش تبیین لازم ندارد یعنی عادل، کسی که معصیت مرتکب نشده و این ملکه را نیز دارد. ما می گوییم این آیه دلالت می کند بر عدم لزوم تبیین نسبت به خبر هر کسی که فاسق نیست، منتهی اینجا یک خصوصیتی را ما در نظر می گیریم، می گوییم تا زمانی که شارع منع نکرده باشد، اگر شارع منع کرد دیگر آن خبر معتبر نیست و خبری که صبی و مجنون و تازه بالغ بدهند، اینها اساساً کالعدم است و مشمول آن خبر عقلاء نیست، به عبارت دیگر تخصصاً از این مقوله خارج هستند. پس اینها از موضوع این آیه خارج هستند.

جمع بندی

پس مجموعاً نسبت به طریق اول برای استدلال به آیه که مفهوم وصف به بیان متعارف است، چهار اشکال مطرح شد و اشکال سوم و چهارم مورد قبول قرار نگرفت، دو اشکال به نظر می‌رسد اینجا وارد است و با همین دو اشکال آن دلیل منتفی می‌شود:

۱. یکی اشکال کبروی است در اینکه اساساً مفهوم وصف معتبر نیست.

۲. یکی هم اشکال صغروی است، به این معنا که حتی اگر مفهوم وصف حجت و معتبر باشد اینجا این آیه مفهوم ندارد به دلیلی که گفته شد.

پس با این دو اشکال می‌توانیم رد کنیم این استدلال را.

### **بحث جلسه آینده**

همانطور که قبلاً اشاره شد، یک بیانی اینجا ارائه شده از طرف شیخ انصاری که برخی این را یک بیان دیگری از مفهوم وصف می‌دانند، برخی هم معتقدند این اصلاً یک راه مستقلاً است برای استدلال به آیه، برای حجیت خبر واحد. صرف نظر از اینکه این یک راه مستقلاً باشد یا تبیین دیگری از مفهوم وصف باشد، اصل حرف را باید دید چیست و آیا با این بیان می‌توانیم به این آیه استدلال کنیم یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»